

داستان مالک



-  LIDA Italia
-  Vilius Aistis Vilimas
-  Sam Saf
-  4
-  فارسی fa

اسم من هلك و سی و نه بلامه. من در افغانستان بدنیا اومدم. دین من ب
دین رایج افغانستان فرق می کنه.

بذلهای بدل که مردم هم کیش من تحت تعقیب بودن. این مسئله شرایط
سختی برای خانواده من ایجاد کرده بود.

چند سال پیش اونجا جنگ بود. می ترسیدم که کشته بشم. من خانواده ام
رو برای شروع یک زندگی جدید، ترک کردم و به اروپا رفتم.

من مسافت زیادی رو پیاده طی کردم. گاهی اوقات من نه غذایی برای خوردن و نه جیبی برای موندن داشتم. بعضی از مردمی که من در این سفر بودن، مردند.

بلاخره رسیدم. اونجا چندتا هموطن رو دیدم که بهم کمک کردن.
نمی دونم بدون اونها من چیکار می کردم.

من شروع به یادگیری زبَن کردم، آه سخت بود. من می‌دونستم که یاد گرفتن زبَن برای کار پیدا کردن، مهمه.

من چند سال اول رو به یادگیری زبَن پرداختم. سخت بود، اِه من از یاد گرفتن چیزهایی جدید لذت میبرم.

بعد از اتهام‌ی‌گیری زین، من شروع به گر کردم. من اول در یک رستوران
گر کردم و بعد از اون معلم شدم. چون من میخوام به دیگران کمک کنم.

امیدوارم یک روز به افغانستان برگردم. اونجا مردم زیادی هستن که به کمک نیاز دارن، و من میخوام به اونجا کمک کنم.



LIDA Stories

lidastories.net

داستان مالک

 LIDA Italia

 Vilius Aistis Vilimas

 Sam Saf

